



کمپین حمایت از نهایی های امسال

جزوه خلاصه نکات طلایی



www.alefac.ir

[@arsalanfirouznia](https://www.instagram.com/arsalanfirouznia)

[academyfirooznia](https://www.telegram.me/academyfirooznia)





درس اول :

لغات مهم درس اول :

أَوْمَرُ : دستور بده (وَ + أَوْمَرُ = وَأَمَرَ)	أَغْضَضَ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین بیاور (مضارع : يَغْضَضُ)	أَرْضَى : راضی کرد ، خشنود کرد (مضارع : يُرْضِي)
أَقِمَّ : به پا دار (أَقَامَ ، يُقِيمُ) أَقِمِ الصَّلَاةَ : نماز را برپای دار	إِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ ، يَقْصِدُ)	لَا تَمْشِ : راه نرو (ماضی : مَشَى ، مضارع : يَمْشِي)
إِنَّهُ : بازدار (نَهَى ، يَنْهَى)	أَنْكَرَ : زشت ، زشت ترین = أَقْبَحَ	إِفْتَصَادَ : صرفه جویی (اِفْتَصَدَ ، يَفْتَتِدُ)
تَرْبَوَى : پرورشی	أَهْدَى : هدیه کرد (مضارع : يُهْدِي)	أَسْخَطَ : خشمگین کرد (مضارع : يُسْخِطُ)
جَادِلْ : بحث کن (جَادَلَ ، يُجَادِلُ)	تَعَمَّرُ : عمر می کند (در اینجا یعنی ماندگار می شود) (عَمَرَ ، يَعْمُرُ)	جَبَّارَ : ستمکار زورمند (صفت خدا به معنای زورمند)
يُقَدِّمُ : تقدیم می کند ، پیش می فرستد (ماضی : قَدَّمَ)	لَا تَصْعَرْ خَدَّكَ : با تکبر رویت را بر نکردان (مضارع : يُصْعَرُ)	تَمَّمَ : کامل کرد لَأَتَمَّ : تا کامل کنم
دَعَّ : رها کن (وَدَعَ / يَدَعُ)	خَذَّ : صورت ، گونه	حَيَّ : بشتاب
بِغَرٍّ : قیمت (جمع : أَسْعَارُ)	سَاءَ : بد شد (مضارع : يَسُوءُ)	زَمِيلَ : همکار
صَمَتَ : خاموشی ، سکوت	شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع : يُشَبِّهُ)	شَاتِمَ : ناسزاگو
عَاقَبَ : کیفر داد (مضارع : يُعَاقِبُ)	عَذَّبَ : عذاب داد (مضارع : يُعَذِّبُ)	ضَلَّ : گمراه شد (مضارع : يَضِلُّ)
فَخُورَ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ	غَلَبَتْ : چیره شده (مضارع : يَغْلِبُ)	عَزَمَ الْأُمُورَ : کارهای مهم
قِيمَ : ارزشمند	فُنُونَ : هنرها (مفرد : فَنٌّ)	الْفَلَقَ : سپیده دم
مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی	تَخْفِيفَ : تخفیف	حَمِيرَ : خرها (مفرد : حِمَارٌ)
إِذَنْ : بنابراین	مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ	مَتَجَرَّ : مغازه
إِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ : خود پسندی	مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خود پسند	مَشَى : راه رفتن
مَيِّزَ : جدا و سوا کن (مَيَّزَ ، يُمَيِّزُ)	مُنْكَرَ : کار زشت	مِيزَانَ : ترازو (ترازوی اعمال)
حَسَنَتَ : نیکو گردانیدی	مُهَانَ : خوار	مَهْلًا : آرام باش
لَ : بی گمان (حرف تأکید)	نُوعِيَّةَ : جنس	نَمُوذَجَ : نمونه (جمع : نَمَازِجٌ)
ناهِ ، نَاهٍ : بازدارنده	لِيَهْتَدَى : تا راهنمایی شود	إِسْتِهْلَاكَ : مصرف کردن (اِسْتَهْلَكَ ، يَسْتَهْلِكُ)
جمع : نَاهُونَ ، نَاهِيْنَ ، نُهَاهَ	(ماضی : اِهْتَدَى)	مَا يَلِي : آنچه می آید





مشتقات

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته شده است و اغلب معنی وصفی می دهد.

مانند: علامه (بسیار دانا) - الصادق (راستگو)

نکته: اگر کلمه ای مشتق نباشد به آن **جامد** گویند.



تذکر: در نظام جدید عبارت جامد و مشتق استفاده نشده است. و از بین مشتقات فقط به ۵ مورد از آنها اشاره شده است که در درس اول یازدهم (اسم تفضیل و اسم مکان) و در درس دوم یازدهم (اسم فاعل ، اسم مفعول و اسم مبالغه) بحث شده است.

اسم تفضیل: برتری کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی دیگر می رساند.

مانند: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ (علی از حسن داناتر است)

طریقه ساخت:

أَفْعَل (مذکر)	مانند: أَكْبَر ، أَصْغَر
فَعْلِي (مؤنث)	مانند: كُبْرَى ، صُغْرَى

هشدار: اگر کلمه ای بر وزن أَفْعَل باشد اما به رنگ و عیب دلالت کند در آن صورت اسم تفضیل نیست

(صفت مشبّه خواهد بود.) مانند: أَخْضَر (سبز) / أَبْكَم (لال)

مهم ترین رنگ ها عبارتند از : (اسود - سوداء) سیاه / (اخضر - خضراء) سبز / (ابيض - بیضاء) سفید / (احمر - حمراء) قرمز / (ازرق - زرقاء) آبی / (اصفر - صفراء) زرد





مهم ترین عیب ها عبارتند از : (آبکم - بکماء) لال / (اعمی - عمیاء) کور / (آخرس - خرساء) گنگ / (اعوج - عوجاء) کج / (احمق - حمقاء) ابله / (اصم - صماء) کر / (احول - حولاء) لوچ

نکات تکمیلی

- گاهی اسم تفضیل بر وزن (أَفَلَّ) و (أَفْعَى) می آید .
 أَفَلَّ : أَصَحَّ - أَشَدَّ - أَقَلَّ - أَحَمَّ - أَحَبَّ و أَفْعَى : أَغْنَى - أَخْفَى - أَتَقَى - أَقْوَى و
- هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ (مِنْ) بیاید آن اسم تفضیل **معادل صفت تفضیلی (تر)** در فارسی ترجمه می گردد .
 مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ : تو داناتر از علی هستی
- اگر اسم تفضیل مضاف واقع گردد (یعنی دارای مضاف الیه باشد) **معادل صفت عالی (ترین)** در فارسی ترجمه می گردد .
 مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ : تو برترین دانش آموز هستی
- اسم تفضیل الـ دار با (**ترین**) ترجمه می شود : هُوَ الْأَفْضَلُ : او برترین است .
- اسم های تفضیلی که بر وزن (أَفْعَلَّ) هستند معمولاً بر وزن (**أَفَاعِل**) جمع بسته می شوند :
 مثال: أَكْبَرُ > أَكْبَرُ / أَعْظَمُ > أَعْظَمُ / أَفْضَلُ > أَفْضَلُ
- البته اگر جمع مکسر بر وزن أَفَاعِل بر برتری دلالت نکند ، اسم تفضیل نیست ، پس باید به مفردش دقت کنیم : أَصَابِع (مفردش أَصْبَع : انگشت) / أَمَاكِن (مفردش مَكَان)
- اسم تفضیل مؤنث بر وزن **فُعَلِيَّات** جمع بسته می شود . فُضْلَى > فَضْلِيَّات
- کلماتی که بر وزن أَفْعَى هستند ، اگر به یک ضمیر متصل شوند الف کوتاه به صورت کشیده نوشته می شود یعنی به صورت (**أَفْعَا**) . مثال : أَتَقَى + كُمْ > أَتَقَاكُمْ
- اگر اسم تفضیل نکره باشد برای مفرد ، مثنی ، جمع ، مذکر و مؤنث به شکل یکسان (**أَفْعَل**) به





کار می رود . مثال : هُوَ أَفْضَلُ / هِيَ أَفْضَلُ / بِزَيْتِهِ أَفْضَلُ / نَحْنُ أَفْضَلُ / اَنَا أَفْضَلُ
۹. برای مقایسه میان مؤنث ها هم از وزن **أَفْعَل** استفاده می کنیم . مثال: مَرِيَمُ أَعْلَمُ مِنْ فَاطِمَةَ

البته اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار ببریم ، غالباً از همان وزن **فُعْلَى** کمک می گیریم : **الآيَةُ الْعُظْمَى / الكلمةُ الْحُسْنَى**

۱۰. دقت کنید که وزن أَفْعَل می تواند چند جور باشد :

الف (اسم :

✓ اسم تفضیل ✓ رنگ و عیب ✓ اسمهای همپهن : أَرْبَع (چهار) ، أَرْثَب (خرگوش)

ب (فعل :

✓ ماضی باب افعال بر وزن أَفْعَل ✓ مضارع باب افعال صیغه متکلم و مده بر وزن أُفْعِلُ
✓ امر باب افعال بر وزن أَفْعِل ✓ مضارع ثلاثی مجرد بر وزن أَفْعَلُ
✓ صیغه تعجب (ما أَفْعَل + مفعول)

مثال :

أَحْسَنَ النَّاسُ ... : مردم نیکی کردند (أَحْسَنَ : فعل ماضی)
أَحْسَنَ النَّاسُ ... : به مردم نیکی کرد (أَحْسَنَ : فعل ماضی - فاعلش ضمیر مستتر هو)
أَحْسَنُ النَّاسِ مَنْ ... : بهترین مردم کسی است که ... (احسن اسم تفضیل و مبتدا)
أَحْسِنِ النَّاسَ : به مردم نیکی کن (احسبن : فعل امر)
أَحْسِنُ النَّاسَ : به مردم نیکی می کنم (أَحْسِنُ : فعل مضارع متکلم وحده)
مَا أَحْسَنَ عَلِيًّا : چه نیکوست علی ... (ما احسن : صیغه تعجب)





آخر ➔ أفعل ➔ دیگر (اسم تفضیل) / جمعش : الآخرین / مؤنث اش : أخری (بروزن فعلی) ➔ جمعش : أخریات
 آخر ➔ فاعل ➔ پایان - آخر (اسم فاعل) / مؤنث اش : آخره
 أول ➔ أفعل ➔ اسم تفضیل / مؤنث اش : أولى (بر وزن فعلی)
 دنیا ➔ فعلی ➔ اسم تفضیل / مذکرش : أدنی (بر وزن أفعی)

(۱۰) دو کلمه خیر و شر :

✓ اسم تفضیل هستند :

- اگر به معنی **بهتر و بدتر** باشند مثلاً بعدشان حرف جرّ مِن بیاید
 مانند : الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : علم بهتر از مال است .

- اگر به معنی **بهترین و بدترین** باشند مثلاً بعدشان مضاف الیه بیاید و سپس اسم موصول
 مَن بیاید مانند : خیر الناسِ مَن ینفَعُ الناسَ : بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند .

✓ اسم تفضیل نیستند :

- اگر به معنای (**خوب / خوبی**) و (**بد / بدی**) بیایند مثلاً خودشان صفت شوند

مانند : الْعَمَلُ الْخَيْرُ ینفَعُكَ : کار خوب به تو نفع می رساند .

☞ اگر حرف (ال) در اولشان بیاید غالباً اسم تفضیل نمی شوند .

😊 **هشدار :**

اینطور نیست که هرگاه خیر و شر مضاف واقع شده و بعدشان اسم ال دار بیاید ، همیشه اسم تفضیل شوند

بلکه میتوانند به معنای خوبی و بدی بوده و اسم تفضیل نشوند :

خیرُ الناسِ یعودُ الَیْهِم بِلا شِکِّ و شرهم هُکذا : خوبی مردم بدون تردید به خودشان باز میگردد و بدی شان همچنین

👉 یادآوری : جمع خیر ➔ أخیار / جمع شر ➔ شرور (نه شرور) ، اشرار





📖 اسم مکان :

بر مکان وقوع فعل دلالت می کند. مانند: مَقْتَل (مکان قتل)

🌸 **طریقه ساخت:**

بر وزن مَفْعِل ، مَفْعَل ، مَفْعَلَة می آید. مانند : مَنَزِل ، مَكْتَب ، مَدْرَسَة

🏠 **نکات تکمیلی :**

۱. وزن مَفْعِل و مَفْعَل برای اسم مکان و اسم زمان مشترکند و فقط از روی معنی و مفهوم آنها در جمله مشخص می شود که اسم مکان است یا اسم زمان .

مانند: مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ فِي كَرْبَلَاءَ : مکان قتل حسین (ع) در کربلاست.
مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ : زمان قتل حسین (ع) روز عاشورا است

۲. اسم مکان گاهی اوقات بر وزن (**مَقْل** ، **مَفَال** ، **مَفْعَى**) می آید .

✓ مَقْل : مَقَر ، مَقَر ، مَقْل ، مَحَل ، مَمَر

✓ مَفَال : مَزَار ، مَطَار ، مَدَار ، مَكَان ، مَقَام

✓ مَفْعَى : مَنَفَى ، مَجْرَى ، مَأْوَى ، مَقْهَى

۳. کلماتی را که بر وزن (**مَفْعَل** ، **مَفْعَلَة** ، **مَفْعِل**) هستند با وزن مَفَاعِل جمع می بندیم :
مانند : مَزَارِع (ج مَزْرَعَة) / مَعَابِد (ج مَعْبَد)

⚠️ البته وزن مَفَاعِل اگر بر مکان دلالت نکند اسم مکان نیست : مَطَالِب (ج مَطْلَب)

۴. اسم هایی که معنای مکان دارند ولی با وزن های ذکر شده مطابقت ندارند ، اسم مکان نمی گیریم پس اسم هایی مانند (بَيْت : خانه) / (زَقَاق : کوچه) و ... اسم مکان نیستند .





 بیشتر بدانید

صفت مشبّهه : اسمی است که بر صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند .

انواع صفت مشبّهه :

الف (قیاسی : رنگ و عیب : **أَفْعَل** (مذکر) مانند: اخضر (سبز) / **فَعْلَاء** (مونث) مانند: خضراء (سبز)

حالات : **فَعْلَان** (مذکر) مانند: غَطْشَان / **فَعْلَى** (مونث) مانند: غَطْشَى

ب (سماعی :

وزن های سماعی صفت مشبّهه زیاد است : **فَعِيل** (کریم) ، **فَعَل** (حَسَن) ، **فَعِل** (فَرِح) و ...

یادآوری: وزن أَفْعَل

بر رنگ یا عیب دلالت کند : صفت مشبّهه که مونث اش بر وزن **فَعْلَاء** است. (أحمر - حمراء)

بر رنگ یا عیب دلالت نکند : اسم تفضیل که مونث اش بر وزن **فَعْلَى** است. (أكبر - کُبْرَى)





درس دوم: لغات مهم درس دوم

آتی، آت: آینده، در حال آمدن	سامحینی: مرا ببخش	جَرَبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)
أَسْتَغِيثُ: کمک می خواهم (إِسْتَعَاثَ، يَسْتَغِيثُ)	سَلَّ: بپرس (= إِسْأَلَ) (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	عادی، عادٍ: دشمن، تجاوزگر = عدُو ≠ ضدیق جمع: عُدَاة
أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست	شاء: خواست (مضارع: يَشَاءُ)	مَرَزَ: تلخ کرد
شَكَوْتُ: کلايه کردم (شَكَا، يَشْكُو) (إِنْ شَكَوْتُ: اگر شکایت کنم)	شَخَّنَ: شارژ کرد (مضارع: يَشَخِّنُ / مصدر: شَخْن)	نَاخَ: باصدای بلند گریست و شیون کرد (مضارع: يَنْوُخُ)
بَدِيع: نو	شَرِيحَةً: سیم کارت	مَلِيح: بانمک
بطاقة: کارت	بَدَّلَ: عوض کرد	مَمزُوج: درهم آمیخته = مخلوط
بُعْد: دوری ≠ قُرْب	عَجِين: خمیر	كأس: جام، لیوان
مُجَرَّب: آزموده	مَحَامِد: ستایش ها، (مفرد: مَحَمْدَة)	نُخِنَ: شیون کردند (ناخ، يَنْوُخُ)
خَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (خَلَّ، يَخْلُ)	قَدْ تَفَتَّشَ: گاهی جست و جو می شود. (فَتَّشَ، يَفْتَتِّشُ)	تَهَيَّم: تشنه و سرگردان می شود (هَامَ، يَهَيِّمُ)
ذاق: چشید (مضارع: يَذُوقُ)	غَدَاة: آغاز روز، صبحگاه	وَدَّ: عشق و دوستی ≠ عداوة
أَدْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَدْنُو)	قَلَوَات: بیابان ها (مفرد: قَلَاة)	وَصَفَّتْ: وصف کردم (وَصَفَّ، يَصِفُ)
أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)	سَامَخَ: بخشید و درگذشت (مضارع: يُسَامِخُ / مصدر: مُسَامَحَة)	وُكِّنَات: لانه ها (مفرد: وَكْنَة) شکل دیگر آن، وکر است
رُفَات: استخوان پوسیده	قُرْب: نزدیکی	دَوَابَّ: چارپایان، جُنَبندگان (مفرد: دَابَّة)
رَصِيد: شارژ	مَصَانِع: آب انبارهای بیابان (معنای امروزی: کارخانه ها)	هَجَرَتْ: جداشدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)
رَضَى: خشنود می شوی (رَضَى، يَرْضَى)	عَشِيَّة: آغاز شب	گرامه: بزرگواری
رَكَب: کاروان شتر یا اسب سواران	أَجَبَةً: یاران (مفرد: حَبِيب)	إِنَاء: ظرف
إِتِّصَالَات: مخابرات	دَهْر: روزگار	رَسَام: نقاش
نَدَامَة: پشیمانی	شَهْد: عمل	شَمَمَتْ: استشمام کردی، بو کردی
طَيَّار: خلبان	فَيَّامَة: بسیار فیهیده	كَذَّاب: بسیار دروغگو
فَتَاخَة: در باز کن	نُخِنَ: با صدای بلند گریه کردند	نَظَارَة: عینک
مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)	مُصَادَقَة: دوستی کردن	يَضُرُّ: زیان می رساند
إِيَّاكَ: ببرهیز، تو را	بَر: نیکی	يُقَرِّبُ: نزدیک می سازد
مُعِين: یاری رساننده	صَدُوق: راستگو	أَثَر: برگزید
يُبْعُد: دور می سازد	إِتَّخَذَ: بگیر	
لَمْ يَقُلْ: نگفت		





۱- اسم فاعل (صفت فاعلی در فارسی) :

اسمی است که بر انجام دهنده کاری و یا داشتن حالتی دلالت می کند.

اسم فاعل در زبان فارسی: بن مضارع یا ماضی + پسوندهای فاعلی (نده ، گار ، او ...)

مانند : بیننده ، آفریدگار ، شنوا و ...

اسم فاعل: {
- ثلاثی مجرد: بر وزن **فاعِل** ساخته می شود. مثل: کَتَبَ ← کاتِب
- ثلاثی مزید: (از روی فعل مضارع ساخته می شود)
- به جای حرف مضارع، (مَ) میگذاریم
- عین الفعل را مکسور می کنیم

مثال:
عَلَّمَ ↔ يُعَلِّمُ ↔ مُعَلِّمٌ
أَخْرَجَ ↔ يُخْرِجُ ↔ مُخْرِجٌ

نکات تکمیلی

۱. گاهی اوقات اسم فاعل بر وزن (فاعی ، فال ، فائل ، آعل) می آید پس این وزن ها را هم به خاطر بسپارید . مثال:

قَوِّمَ ↔ قَاوِمٌ ↔ قَائِمٌ (بر وزن فائل)
بَيَّعَ ↔ بَايَعَ ↔ بَائِعٌ (بر وزن فائل)
قَضَوُا ↔ قَاضٍ (بر وزن فاعی) (بعضاً فاعِ)
هَدَى ↔ هَادٍ (بر وزن فاعی) (هادِ)
ضَلَّ ↔ ضَالٌّ ↔ ضَالٌ (بر وزن فاعِ)
صَرَّ ↔ صَارٍ ↔ صَارَ (بر وزن فاعِ)
أَخَّرَ ↔ آخِرٌ (بر وزن آعل)
أَثَرَ ↔ آثِرٌ (بر وزن آعل)

۲. اسم فاعل هم مانند سایر اسم ها تبدیل به مونث ، مثنی و جمع می شود .





مثال : حافظ

(حافظه : مؤنث) / (حافظان ، حافظین : منثی) / (حُفَاط : جمع مکسر) / (حَافِظِينَ ، حَافِظُونَ : جمع مذکر سالم) / (حافظات : جمع مؤنث سالم)

هشدار : وزن مُفَاعَلَة مصدر باب مُفَاعَلَة بوده ولی مُفَاعِلَة اسم فاعل (مؤنث) می باشد .

مثال : مُجَاهِدَة (بر وزن مُفَاعَلَة) (مجاهده کردن) - مُجَاهِدَة (بر وزن مُفَاعَلَة) (جهاد کننده)

۳. اسم هایی را که بر وزن فاعِل هستند با وزنهای مختلفی می توان به جمع مکسر تبدیل کرد مانند

فُعَال ، فَعَلَة ، فُعَلَاء و ... : کافر ← کُفَّار / وارث ← وُزَّاث ، وَرَثَة / شاعر ← شُعراء

۴. ملاک تشخیص ، همیشه مفرد کلمات می باشد . و همه کلمات زیر ، اسم فاعل می باشند :

تُجَّار ، عُلَمَاء ، كَفَرَة ، فَجَرَة ، فُضَّلَاء و...

۵. فعل امر باب **مفاعلة** شبیه اسم فاعل ثلاثی مجرد می شود که باتوجه به سیاق جمله می توان آن را

تشخیص داد .

مثال : جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کفار و منافقین جهاد کن (جَاهِد فعل امر می باشد)

۶. اسم فاعل را با نقش فاعِل اشتباه نگیرید . اسم فاعل به وزن کلمه مربوط است در حالیکه نقش

فاعل ربطی به وزن کلمه ندارد .

مثال : ذهب علیّ إلى المدرّسة : علی در این عبارت فاعل می باشد در صورتی که وزنش بر وزن اسم

فاعل نیست .





توجه:

کهر اسمی که اول آن (مَ) باشد و ماقبل آخر کسره یا (ی) باشد اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

مثال: مُعَلِّم، مُدیر، مُعاوَن، مُستَقیم، مُرید، مُجیب و ...

کهر اسمی که اول آن (مَ) باشد و ماقبل آخر فتحه یا (ا) باشد اسم مفعول از ثلاثی مزید است.

مثال: مُعَلِّق، مُبَرِّز، مُراد، مُجاب، مُستَجاب، مُرتَد و

نکته:

برای اینکه تشخیص بدهیم یک اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است، (بعد از حذف شناسه و بردن به صیغه اول) باید حرف (مَ) را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن (یَ) قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود. آنگاه با روشهایی که یاد گرفته ایم باب و مصدر آن را تشخیص دهیم:

مُعَلِّم ← تبدیل مَ به ی ← یُعَلِّم ← وزن ← یَفْعُل ← از باب تفعیل ← مصدر تعلیم

۳) **اسم مبالغه:** بر وجود صفتی به میزان (بیش از حد معمول) دلالت می کند. به عبارت دیگر صیغه ای است که بر بسیار دارنده حالتی (صفتی) یا بسیار انجام دهنده ی کاری دلالت می کند.

مهم ترین اوزان اسم مبالغه: فَعَّال فَعَّالَة

کاسم مبالغه بر وزن فَعَّال و فَعَّالَة، سه شکل دارد (طبق کتاب درسی):

✓ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد (معمولاً در ترجمش بسیار می آوریم):

مانند صَبَّار (بسیار بردبار) - غَفَّار (بسیار آمرزنده)

✓ بر اسم شغل دلالت دارد مانند: خَبَّاز (نانوا) / حَذَّاد (آهنگر)

✓ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند: جَوَّال (تلفن همراه) / نَظَّارَة (عینک)

😊 بنابراین این شغل ها و ابزار نیز جزو اسم های مبالغه محسوب می شوند.





❖ توجه: اسم مبالغه برای مذکر و مونث به صورت یکسان استعمال می شود پس بنابرین (ة) در وزن فَعَالَة دلالت بر تانیث نیست بلکه (ة) مبالغه است.

رَجُلٌ عَلَامَةٌ (مرد بسیار دانا) اِمْرَاةٌ عَلَامَةٌ (زن بسیار دانا)

📖 خوب است بدانیم مبالغه ی وزن فَعَالَة از وزن فَعَال بیشتر است .
عَالِم (دانا) عَلَام (خیلی دانا) عَلَامَة (خیلی خیلی دانا 😊)

دقت : مراقب شباهت ظاهری بعضی کلمات با اسم مبالغه باشید . (مخصوصا وزن فَعَال که اکثرا جمع مکسر می باشد .) کلمات زیر هیچکدام اسم مبالغه نیستند :
عَلَامَة (نشانه) - کُتَاب - خُدَام - سَلَامَة - حُضَار - کُفَار - دَوَابَّة و ...





لغات مهم درس سوم یازدهم :

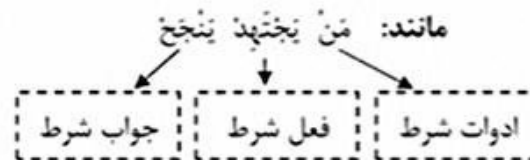
أَسْفَلَ : پایین ، پایین تر ≠ اَعْلَى إِمْتِلَاءً : پر شد (مضارع : يَمْتَلِئُ)	أَعْجَبَ : به شگفت آورد (مضارع : يُعْجِبُ) بَطْنٌ : شکم	جَذَعَ : قته (جمع : جُذوع) تَحَرَّقَ : می سوزاند (ماضی : حَرَقَ)
تَذَرَى : می دانی (دَزَى ، يَذَرِي) دَزَى = عَلِمَ	نَقَرَ : نوک زد ، کلیک کرد (مضارع : يَنْقُرُ)	أَتَذَكَّرُ : به یاد می آورم (تَذَكَّرْتُ : به یاد آوردم)
تَعَادَلَ : برابر شد (مضارع : يَتَعَادَلُ)	تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی : صَادَ)	تَفَكَّرَ : اندیشید (مضارع : يَتَفَكَّرُ)
ثَبَّتَ : استوار کرد ، به ثبت رساند (مضارع : يُثَبِّتُ)	إِنْطَلَقَ : به حرکت در آمدن (إِنْطَلَقَ ، يَنْطَلِقُ)	ذُوْدَةٌ ، دود : کرم (ذُوْدَةُ الْأَرْضِ : کرم خاکی)
حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان	الْحَكَمَ : داور	أَلْحُوت : نهنگ ، وال
حَيَّةٌ : مار (جمع : حَيَّات)	خَاطَبٌ : خطاب کرد (مضارع : يُخَاطِبُ)	دِمَاعٌ : مغز
جَنَاحٌ : بال (جمع : أَجْنِحَةٌ)	ذَيْلٌ : دم	رِمَالٌ : ماسه ها (مفرد : رَمْلٌ)
رَعَانِفٌ : باله های ماهی (مفرد : رَعْنَفَةٌ)	رَقَزَاقٌ : مرغ باران	طَنَانٌ ، الطَّنَانُ : مرغ مگس
سَلَامٌ : سخن آرام (در این جا)	شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ≠ يَمِين	طُنٌّ : تَن
سَجَلٌ : به ثبت رساند (مضارع : يُسَجِّلُ) (سَجَلٌ هَدَفًا : گل زد)	طَنِينٌ : صدای زنگ ، بال پرنده و مانند آن	غِشَاءٌ : پرده ، پوشش جانوران و گیاهان ، مانند پوست و پر
فُرْقَانٌ : نیروی تشخیص حق از باطل	فَرِيْسَةٌ : شکار ، طعمه	قَمٌ : دهان (جمع : أَقْوَاه)
قَدَّمَ : پیش فرستاد ، تقدیم کرد (مضارع : يَقْدُمُ) ما تُقَدِّمُوا : هرچه را از پیش بفرستید	مَا مِنْ : هیچ ... نیست (مَا مِنْ دَابَّةٍ : هیچ جنبنده ای نیست)	لَا تَفْكُرُوا ، لَا تَتَفَكَّرُوا : اندیشه نکنید (حرف « ت » برای آسانی تلفظ حذف شده است)
كِلَا : هر دو	قَفْزَةٌ : پرش	مُبَارَاةٌ : مسابقه
مُتَفَرِّجٌ : تماشایی ، تماشاگر	مَرْمَى : دروازه	مِظْلَةٌ : چتر
المَلَايِين : میلیون ها	مُنْتَصَفٌ : نیمه	نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)
نَقَارُ الْحَشَبِ : دارکوب	هَدَفٌ : گُل (در این جا)	النَّسْلُ : آفاسید
أَخَذْتُ : پدید آورد ، ایجاد کرد (مضارع : يُخِذُّ)	إِسْتَرَخَ : استراحت کرد (مضارع : يَسْتَرْخِ)	طَارَ : پرواز کرد (مضارع : يَطِيرُ)
يَتَوَكَّلُ : توکل می کند	يُعَدُّ : به شمار می رود (عَدَّ)	إِنْتَهَى : به پایان رسید (مضارع : يَنْتَهِي)
المَلَايِين : میلیون ها	حَسْبٌ : بس ، کافی	يُعْجِبُنِي : مرا به شگفت می آورد ، خوشم می آید (أَعْجَبَ ، يُعْجِبُ)
	لَهْجَاتٌ : لهجه ها	يُعَدُّ : به شمار می رود





• اسلوب شرط :

ادوات شرط بر سر دو فعل یا بیشتر وارد می شوند و هر دو را مجزوم می کنند . به اولین فعلی که بعد از ادوات شرط قرار بگیرد فعل شرط گفته می شود و به فعل بعدی، جواب شرط گفته می شود.



ادوات شرط :

✓ **إِنْ** : اگر **إِنْ قَدَرْتُ تَنْجَحَ** : اگر درس بخوانی موفق می شوی.

✓ **مَنْ** : هر کس **مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ** : هر کس تلاش بکند موفق می شود.

✓ **مَا** : آنچه، هر چیز **مَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ** : هر چه بکاری درو می کنی.

• نکات :

(۱) در ترجمه، فعل شرط غالباً به مضارع التزامی و جواب شرط به مضارع اخباری (یا مستقبل) معنی می شود.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ : اگر خداوند را یاری کنید شما را یاری می کند.

(۲) اگر بعد از ادوات شرط ، فعل شرط یا جواب شرط به صورت مضارع همراه « **لَمْ** » بیاید ، فعل شرط به صورت مضارع التزامی منفی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود :

مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلِ الْمَشَاكِلَ لَمْ يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ : هر کس مشکلات را تحمل نکند به اهدافش نمی رسد .

(۳) هرگاه فعل شرط یا جواب شرط **ماضی** باشد اولاً غالباً معنی مضارع می دهد و ثانیاً اعرابش محلاً مجزوم می باشد . اگرچه **میتوانیم** ماضی هم ترجمه کنیم .

مثال : **مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ** : (هر کس صبر کند پیروز می شود) یا (هر کس صبر کرد پیروز شد)





پس : طراح می تواند چند فعل ماضی را بدهد و بپرسد کدام یک معنی مضارع می دهد که اگر فعل ماضی همراه ادات شرط بیاید معنی مضارع خواهد داد.

۴) در بین ادات شرط فقط (إِنْ) حرف است و بقیه اسم می باشند و نقش می پذیرند. مَنْ غَالِباً مَبْتَدَاً ، و محلاً مرفوع، مَا غَالِباً مَفْعُولٌ بِهِ و محلاً منصوب، می باشد.

بیشتر بدانید

الف) هرگاه پس از اسمای شرط فعل لازم واقع شود ، خود اسمای شرط نقش مبتدا و فعل شرط و جواب شرط روی هم خبر آن می باشد .

مانند : مَنْ يَذْهَبْ أَذْهَبْ مَعَهُ (هرکس برود با او می روم .)

ب) هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی بیاید که مفعول آن ذکر نشده باشد در اینصورت فعل متعدی بر خود اسم شرط واقع می شود و در چنین حالتی آن اسم شرط ، مفعول به مقدم برای فعل متعدی خواهد بود .

مانند : مَنْ تَضَرَّبَ أَضْرِبُهُ : (هرکس را بزنی می زنم .)

ج) هرگاه پس از اسماء شرط یک فعل متعدی دارای ضمیر بیاید (باب اشتغال است) ، در مورد نقش (مَنْ) دو وجه جایز است :

✓ یکی اینکه بنا بر مبتدا بودن ، محلاً مرفوع باشد .

✓ دیگر اینکه جایز است بنا بر مفعول به بودن منصوب شود .

مانند : مَنْ يُكْرِمُهُ زَيْدٌ أَكْرَمُهُ : هرکس را که زید اکران کند ، اکران می کنم .

۵) (إِذَا) به معنی (هرگاه - اگر) اسم شرط غیر جازم و (لَوْ) به معنی اگر حرف شرط غیر جازم است.

منظور از غیر جازم بودن این است که معنای جمله را شرطی میکنند ولی ظاهر فعل را تغییر نمی دهند .

إِذَا مَلَكَ الْآرَازِلُ ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ

(مَلَكَ فعل شرط و هَلَكَ جواب شرط)





(۶) اگر جواب شرط به صورت «جمله اسمیه» یا (قَدْ + ماضی)، فعل امر و نهی، فعل مستقبل (لَنْ + فعل مضارع) باشد قبل از آنها باید (فَ: پس) بیاوریم:

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (هُوَ حَسْبُهُ: جمله اسمیه)

إِذَا قَالَ أَحَدُ غُلَامٍ يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ (اعْلَمُوا: فعل امر)

(۷) در بیشتر اوقات بعد از مَنْ شرطیه که به معنی (هر کس) است فعل غایب می آید.

(۸) در مورد جواب شرط وقتی به آن ضمیری بچسبد دقت بیشتری داشته باشید.

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمَهُ اللَّهُ (يَرْحَمُ جواب شرط)

(۹) فعل شرط یا جواب شرط می توانند با خودشان وابسته هایی داشته باشند که با حروفی مانند «و - ف - ثُمَّ - أَوْ - و ...» به آنها مرتبط می شوند این موارد را نباید با خود فعل شرط یا جواب شرط اشتباه گرفت:

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

(واو حرف عطف بوده و یَعْتَمِدُ جواب شرط نیست بلکه فَهُوَ حَسْبُهُ جواب شرط می باشد)

(۱۰) اگر بعد از فعل شرط اسمی نکره بیاید و بعد از اسم نکره، فعلی در توصیف آن بیاید «یعنی جمله وصفیه»، جواب شرط بعد از آن فعل، می آید.

إِذَا قَالَ أَحَدُ غُلَامٍ يَفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ

(گلاماً نکره بوده و يُفَرِّقُ جواب شرط نیست بلکه جمله وصفیه می باشد و فَأَعْلَمُوا جواب شرط می باشد.)

(۱۱) هرگاه بعد از فعل شرط یا جواب شرط، «ال» بیاید به جای ساکن، آخر فعل کسره می گذاریم که به آن کسره عارضی گوئیم:

مَنْ يَرْحَمِ الْمَظْلُومِينَ يَرْحَمُهُ اللَّهُ

(۱۲) هرگاه «وَ إِنْ: اگرچه» در وسط جمله بر سر فعل بیاید و بدون جواب شرط باشد، شرطیه محسوب نمی شود و اصطلاحاً «وَصْلِيَّه» است ولی فعل بعد از آن به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

الْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتاً: دانشمند زنده است اگرچه مرده باشد.





حۃ اصطلاح کاربرد (به معنی اینکه)

ما + ان + فعل ماضی ساده + حتی + فعل ماضی ساده

مثال :

ما ان دَخَلْتُ الصَّفَّ حَتَّى رَأَيْتُ صَدِيقِي : به محض اینکه وارد کلاس شدم دوستم را دیدم .
ما ان وَاجَهْتُ الْأُسْتَاذَ حَتَّى سَلَمْتُ عَلَيْهِ : به محض اینکه با استاد رو برو شدم به او سلام کردم .

انواع « ما » در عربی :

▼ **مای نفی ماضی :** كُنْتُ سَاكِنًا و مَا قُلْتُ كَلِمَةً : ساکت بودم و کلمه ای نگفتم .

▼ **مای نفی مضارع :** وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ : تاویل آن را کسی جز خدا نمی داند .

▼ **مای موصول :** إِفْعَلْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْخَيْرَاتِ ! : آنچه را که از کارهای خیر دوست داری انجام بده .

▼ **مای تعجیبیه :** مَا أَجْمَلُ مَازَنْدِرَانَ وَ طَبِيعَتَهَا : مازندران و طبیعتش چه زیباست .

▼ **مای شرط :** مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ! : هرچه را از (کار) خیر انجام دهید خداوند آن را می داند .

▼ **مای استفهام :** مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ ؟ : اسم شما چیست ؟

انواع « مَنْ » در عربی :

▼ **مَنْ شرطی :** مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ : هر کس تلاش کند موفق می شود .

▼ **مَنْ موصولی :** أَحِبُّ مَنْ يَنْجَحُ فِي حَيَاتِهِ : کسی را که در زندگی اش موفق می شود ، دوست دارم .

▼ **مَنْ استفهامی (پرسشی) :** مَنْ مَالِكُ هَذِهِ السَّيَّارَةِ ؟ : چه کسی صاحب این ماشین است ؟





نکاتی مهم در مورد طرز تشخیص مَن و ما :

- اگر (مَن و ما) در وسط جمله باشد ➔ غالباً اسم موصول

إِحْفِظْ مَا قَرَأْتَ : حفظ کن آنچه را که خواندی

- اگر (مَن و ما) در اول جمله بیاید : غالباً ادات شرط / ادات استفهام

مَنْ هُوَ ؟ : او کیست؟ (مَن استفهام)

مَنْ يَدْرُسُ يَنْجَحُ : هرکس درس بخواند موفق می شود. (مَن شرطی)

معمولاً در شرط، دو فعل یا دو جمله خواهیم داشت

اگر در آخر جمله علامت (؟) سوال باشد اسم استفهام است .

مَن شرطی را بهتر است به صورت « هرکس » ترجمه کنیم اما « کسی که » را هم نمی توانیم غلط به حساب بیاوریم . در مورد " ما " نیز ترجمه دقیق آن « هرچه » است ولی « چیزی که » نیز غلط محسوب نمی شود .

اگر قبل از (ما) و (مَن) حرف جرّ بیاید ، آن (مَن و ما) موصول می باشند (مگر اینکه استفهامی باشد) .
مخصوصاً زمانی که به حالت ادغام شده بکار بروند مانند :

مِمَّا = مِین + ما / مِمَّن = مِین + مَن / عَمَّن = عَن + مَن / عَمَّا = عَن + ما / لِمَا = لِ + ما / بِمَا = بِ + ما

اگر بعد از کلمه (کلّ) کلمات (مَن - ما) بیاید ، حتماً از نوع موصول است .

كُلُّمَا رَايْتُ اَبِي ، سَلَمْتُ عَلَيْهِ / كُلُّ مَنْ عَلَيَهَا فَاِنْ

کلمه (ما) موصول ، اصولاً در وسط جمله می آید ولی گاهی در اول جمله هم به کار می رود و آن در صورتی است که یا فعل بعد از آن به صورت متعدی بیاید و یا در وسط جمله ، ضمیر منفصل (هُوَ) بدون حرف (فَ) واقع شود :

ما نَطْلُبُ مِنْكُمْ هُوَ تَسْلِيمُهُمْ عَلَيْنَا / ما نُعْطِي الْاٰخِرِينَ مِنْ اَمْوَالِنَا ، يُضَاعِفُهُ اللّٰهُ لَنَا





* در سوالات منظور از (ما الحرفیه) و یا (ما غیرعامله) همان مای نفی می باشد .
◀ برای تعیین نوع " ما " بهترین کار **ترجمه** است ولی هنگام ترجمه دقت کنید :
☞ حتماً تا انتها جمله را ترجمه کنید .
☞ ترجمه ای را ملاک قرار دهید که کامل باشد .





🔴 لغات مهم درس چهارم

إِشْتَقَّ: برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)	إِشْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ)	إِزْدَادَ: افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)
تَشْتَهَى: میل دارد، می خواهد (ماضی: إِشْتَهَى)	بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)	إِنْضَمَّ: پیوستن (إِنْضَمَّ، يَنْضَمُّ)
حَرَجَ: حالت بحرانی، گرفتاری	خُلَّةَ: دوستی	تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)
دِیَاج: ابریشم	دَخِلَ: وارد شده	دُرِّي: درخشان
يَضُمُّ: در بر می گیرد (ماضی: ضَمَّ)	شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ)	نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
قَائِمَةُ التَّارِثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی	مِسْكُ: مُسْك	مُعَارَظَةٌ: مخالفت
نَالَ: به دست آورد (مضارع: يَنَالُ)	مُعَرَّبٌ: عربی شده	مِشْكَاةٌ: چراغدان
نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	رَزَقْنَا: روزی دادیم (مضارع: نَرْزُقُ)	مُفَرَّدَات: واژگان
فَاتَ: از دست رفت (مضارع: يَفُوتُ)	وَفَقَّأَ لَ: بر اساس	لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت





نکره و معرفه

(۱) **نکره** : اسمی است که به فرد یا شیء نامشخص دلالت می کند. مثال: رأیت تلميذاً : دانش آموزی را دیدم .
اشتریت کتاباً : کتابی را خریدم .

(۲) **معرفه** : اسمی است که به فرد یا شیء معلوم دلالت می کند . مثال: جاء عليّ : علی آمد .
اشتریت الكتاب : کتاب را خریدم .

نکته : اسم نکره غالباً به یکی از سه صورت ترجمه می شود :

✓ یک کتاب : یک کتاب ✓ ی کتاباً : کتابی ✓ یک وی : یک کتابی

دقت ۱ : بحث معرفه و نکره ، مربوط به اسم هاست و نباید کلمات دیگر را در این زمینه وارد کنیم . البته مراقب **مصدرها** باشید چون همه مصدرها اسم محسوب می شوند .

دقت ۲ : اسم هایی که تنوین دارند ، اگر اسم غلم نباشند ، حتماً نکره اند .

دقت ۳ : اسامی استفهام مانند (مَنْ : چه کسی ؟ ، ما : چیست ؟ ، متى : کی ؟ و ...) و اسامی شرط مانند (مَنْ ، ما ، إذا و ...) همگی نکره محسوب می شوند .

دقت ۴ : اگر بعد از یک اسم ال دار ، موصول خاص بیاید و معنی " که " بدهد ، آن اسم ال دار را همانند نکره ها ترجمه می کنیم . مانند :

رأيت المعلم الذي يدرس اللغة العربية : معلمی را که زبان عربی تدریس می کرد ، دیدم .

دقت ۵ : اگر در جمله ، اسم نکره بیاید و در جمله بعدی ، همان اسم با ال بیاید در ترجمه می توان ، کلمات " آن یا این " را برای اسم ال دار به کار برد :

رأيت افراساً . كانت الافراس جَنبَ صاحِبها : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند .





دقت ۶: ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد :

الف (اگر خبر نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل **معرفة** ترجمه می شود :
هُوَ تَلْمِیْذٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ کَثْرٌ : دانش ، گنج است .

ب (اگر خبر نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت **نکره** ترجمه می شود و یا صفت آن :
هَذَا کِتَابٌ مُفِیْدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج (اگر بعد از خبر نکره ، فعل بیاید ، خبر به شکل **نکره** ترجمه می شود :
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ یَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

د (اگر خبر نکره ، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکل **نکره** ترجمه می شود :
هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است .

دقت ۷: گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند ، از لفظ « **چند** » استفاده می کنیم :
بَعْدَ لَحَظَاتٍ : پس از لحظاتی / پس از چند لحظه

دقت ۸: برخی اسم ها هیچوقت تنوین نمی گیرند بنابراین اگر نکره شوند نباید در این کلمات به دنبال تنوین باشیم :

✓ **اسم تفضیل :** عَلِیٌّ أَكْبَرُ مِنْ حَسَنِ : در اینجا اکبر نکره می باشد .

✓ **جمع مذکر سالم و مثنی :** رَأِیْتُ تَلْمِیْذَیْنِ فِی شَارِعِنَا : در اینجا تلمیذین مثنی بوده و نکره است .

✓ **جمع های مکرر بر وزن (مَفَاعِلُ و مَفَاعِلِ) :** زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا مِصَابِيحٌ : مصابیح بر وزن مفاعیل بوده و نکره می باشد .

✓ **کلماتی که در آخرشان (اء) زائد دارند:** رَأِیْتُ عِلْمَاءَ فِی مَدِیْنَةِ بَغْدَادٍ : علماء نکره می باشد .

✓ **اسم لای نفی جنس (در سال دوازدهم این بحث را می خوانید) :** لَا رَجُلٌ فِی الْبَیْتِ : رجل نکره می باشد .





دقت ۹: در ترجمه کلمات نکره ای که به طور طبیعی در آخرشان (ی) دارند و یا با خودشان (ی) نسبت دارند بیشتر مراقب باشید:

ضیاء: روشنائی ای ایرانی: ایرانی ای فکری: فکری ای علمی: علمی ای

روش تشخیص معرفه و نکره:

ما اسامی معرفه را به خاطر می سپاریم اگر اسمی جزء آنها بود معرفه است وگرنه نکره می باشد.

تذکر:

در کتاب های درسی فقط به دو تا از معرفه ها یعنی (اسم علم و معرفه به ال) اشاره شده است و بقیه معرفه ها فقط بخاطر مهم بودن قواعدشان، در این مبحث ذکر می گردد.

۱) اسم غلم (خاص): اسمی است که بر نام یک شخص یا یک چیز یا یک مکان شخص دلالت می کند.

مانند: کریم . مکه . عراق

دقت ۱: به صورت قراردادی نام همه اشخاص را اسم غلم به حساب می آوریم هرچند آن شخص را شناسیم

دقت ۲: اگر یک اسم غلم به همراه یای نسبت (بی) به کار رود، دیگر اسم غلم محسوب نمی شود. پس

اسم هایی مانند «ایرانی، اصفهانی و ...» اسم غلم نیستند.

دقت ۳: گاهی اسم هایی هستند که اسم علم به نظر می رسند ولی اگر به معنای جمله دقت کنیم، می

فهمیم که یک اسم عادی هستند. مخصوصاً در مورد اسامی که در فارسی اسم اشخاص هستند، باید بیشتر

دقت کنیم چرا که می توانند صفت واقع شوند و غلم نشوند.

«عَلَيْنَا أَنْ نَحَاوِلَ لِإِيجَادِ مُجْتَمِعٍ سَعِيدٍ: ما باید برای ایجاد جامعه ای خوشبخت تلاش کنیم.





در عبارت بالا کلمه (سعید) به معنی خوشبخت بوده و علم نیست .

﴿ الأسبوع القادم نَذْهَبُ إِلَى مَدِينَةِ الْمَدِينَةِ : هفته آینده به شهر مدینه می رویم .

در عبارت بالا ، مدینه اول به معنی (شهر) آمده و مدینه دوم ، نام یکی از شهرهای عربستان می باشد بنابراین اولی ، عَلم نیست ولی دومی عَلم می باشد .

❖ **دقت ۴ :** در مورد خداوند تنها لفظ **الله** (که گاهی هم به صورت **اللهم** می آید) ، اسم عَلم است و بقیه

صفات خداوند را اسم عَلم به حساب نمی آوریم . پس کلماتی مانند « رحمان ، رحیم ، إله ، رَبِّ و .. » در مورد خداوند اسم علم نیستند . همچنین کلماتی مانند (الرسول ، النبى ، امیر المومنین ...) علم نیستند .

❖ **دقت ۵ :** تنوین در اسم های عَلم نشانه نکره بودن نیست و اگر اسم عَلم تنوین داشته باشد ، باز هم معرفه است . مانند : جاءَ عَلِيٌّ (علی ، معرفه به عَلم)

بیشتر بدانید

برخی اسم های عَلم هیچگاه تنوین نمی گیرند :

(۱) اسم های عَلم مونث (حقیقی معنوی لفظی) : مریم - فاطمه - حمزة - زهراء و ...

(۲) اسمهای عَلم غیر عربی : انوشیروان - بهزاد - ابراهیم - یوسف و ...

(۳) اسامی شهرها و کشورها و قبائل : ایران - مکه - اصفهان - قریش و ...

(۴) اسم عَلم و صفتی که (ان) زائد داشته باشد : سلمان - سلیمان - عطشان و ...

(۵) اسامی کلیه پیامبران تنوین نمی گیرند به جز لا مورد زیر که منصرف هستند :

« مُحَمَّد (ص) - شُعَيْب (ع) - شَيْث (ع) - هُود (ع) - لوط (ع) - نوح (ع) - صالح (ع) »

❖ مخفف : هِلن ششم (ص) ☺

(۲) معرفه به (ال-) : اگر بر سر اسامی نکره ، حرف تعریف (ال-) آورده شود این اسامی نکره ، تبدیل به معرفه

می شوند. مثال: ال- بیت (نکره) ➡ البیت (معرفه به ال-)





دقت ۱: اگر یک اسم عَلَم، ال داشته باشد، معرفه به ال نمی شود و باز هم معرفه به عَلَم است.
مانند: جاء العَلَمی (معرفه به عَلَم)

دقت ۲: داشتن یا نداشتن ال در اسامی شهرها و کشورها سماعی است و به استعمال و کاربرد عرب بستگی دارد و امری سلیقه ای نیست:

ال دار: القاهرة - الریاض - العراق - الكويت بدون ال: ایران - طهران - پاکستان - ...

البته اسامی شهرها و کشورهایی که عربی نباشند بدون ال می آیند:

فرنسا - ترکیا - سوریا - بغداد - اصفهان ..

ولی اگر کلمه کاملاً چکش کاری شده و ساختار عربی پیدا کرده باشد ال می گیرد:

الیابان (ژاپن) - الضین (چین) - ...

ک با تمام اینها، بهترین روش و راه مطمئن دیدن در کتب و معاجم عربی یا شنیدن از اعراب می باشد.

دقت ۳: اگر حرف جرّ (إِـ) به یک اسم ال دار بچسبد، به صورت «إِلـ» (بدون ا) نوشته می شود
مانند: إِبـ + النَّاسُ = لِلنَّاسِ

دقت ۴: در مورد برخی کلمات که با خودشان (إِـ) یا (أَـ) دارند مراقب باشید تا آنها را با ال معرفه اشتباه نگیرید مثلاً: إلتفات، إلتقاط، إلتماس، ألبسه، ألمانیا و ...

دقت ۵: یک اسم نمی تواند هم ال بگیرد و هم تنوین داشته باشد.

(۳) معرفه به اضافه:

ک در ترکیب اضافی که متشکل از مضاف و مضاف الیه است اگر مضاف الیه معرفه باشد مضاف نیز معرفه خواهد شد که به آن **معرفه به اضافه** می گویند و اگر مضاف الیه نکره باشد مضاف نیز نکره خواهد شد. مثال:

کتابُ عَلی: از آنجاییکه (علی) معرفه به علم می باشد بنابراین (کتاب) نیز معرفه (به اضافه) می شود.

کتابُ تَلْمِیذ: از آنجاییکه (تلمیذ) نکره می باشد بنابراین (کتاب) نیز نکره می باشد.

دقت ۱: اگر بعد از اسامی دائم الاضافه، اسم معرفه بیاید، اسامی دائم الاضافه معرفه می شوند و اگر نکره بیاید، این اسامی نکره می شوند.

فوق المُنَصَّدَة: فوق معرفه به اضافه - المُنَصَّدَة معرفه به ال
کُلُّ تَلْمِیذ: کُل و تلمیذ هر دو نکره می باشند.





دقت ۲: برخی اوقات چندین کلمه به همدیگر مضاف می شوند و زنجیره ای از ترکیب اضافی ایجاد می کنند در این شرایط اگر آخرین کلمه (مضاف الیه آخر) ، معرفه باشد تمامی اسمها معرفه می شوند و اگر نکره باشد تمامی آنها نکره می شوند :

مثال : سَيِّدَا أَهْلِ الْجَنَّةِ : از آنجایی که الجنة معرفه می باشد بنابراین (سیدا - شباب - اهل) نیز معرفه به اضافه می شوند

یادآوری :

اسامی دائم الاضافه عبارتند از :

كُلٌّ - بعض - جميع - أَيْ (کدام) - حول (اطراف) - مَعَ (همراه با - با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد- هنگام) - خَلْف (پشت) - ذُو ، ذَا ، ذِي (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نزد) - غير - سِوَى (به جز) - كِلَا (هر دو) - بَيْنَ - نَحْو (سمت) و ...

نکته ترجمه

- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد تنوین دار : هر كَلِّ مهنة لها فوائد في المجتمع : هر شغلی فوایدی در جامعه دارد .
- ✓ كُلٌّ + اسم جمع دارای ال : همه كَلِّ الشعوب لها ثقافتها المميزة : همه ملتها فرهنگ مخصوص به خود را دارند
- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد دارای ال : تمام كَلِّ الأسبوع كنتُ مشغولاً : تمام هفته را مشغول بودم .
- ✓ كُلٌّ + مِن + اسم جمع : هریک از كَلِّ من التلاميذ سينجح : هریک از دانش آموزان موفق خواهند شد .
- ✓ كُلٌّ در جملات منفی (غالباً) : هیچ كَلِّ قَرَرْنَا أَنْ لَا نَفْعَلَ كَلِّ شَيْءٍ : قرار گذاشتیم که هیچ کاری نکنیم .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (مَنْ) : هرکس كَلِّ مَنْ عليها فان : هرکس در مسیر نابودی است .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (ما) : هر بار ، هر چه كَلِّما رأيتُهُ ، سلمتُ عليه : هر بار که او را دیدم سلام دادم .
- ✓ كُلٌّ + فعل : هرکس كَلِّ يَقُومُ بِوَجِبَةٍ : هرکس به تکلیف خود می پردازد .

(۴) ضمائر : همه ضمائر (چه متصل و چه منفصل) جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هُوَ ، هُمَا ، كَ ، نَا

(۵) موصولات : همه موصولات (عام و خاص) جزو معارف می باشند .
مانند : الَّذِي ، الَّذَيْنِ ، مَنْ

(۶) اسامی اشاره : تمامی اسامی اشاره جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هَذَا ، هَؤُلَاءِ ، ذَلِكَ ، أُولَئِكَ ، هُنَاكَ ...





📖 انواع فعل مضارع : مرفوع - منصوب (درس چهارم) - مجزوم (درس ششم)

الف) مضارع مرفوع : هرگاه فعل مضارع خالی از ادوات ناصبه، جازمه و ... باشد به آن مضارع مرفوع می‌گوییم. مثال: يَذْهَبُ - يَخْرُجُ

ب) مضارع منصوب : هرگاه فعل مضارع بعد از ادوات ناصبه قرار بگیرند منصوب می‌گردد.

ادوات ناصبه: - أَنْ (اینکه - تا اینکه) - لَيْكُنْ (برای آنکه)
- لَنْ (هرگز نه) - لَ (تا اینکه) (لام تعلیل)
- كَيْ (تا اینکه - برای آنکه) - حَتَّى (تا - تا اینکه)

أَنْ - لَنْ - لَ - كَيْ - حَتَّى (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴)

حروف ناصبه + اول مضارع :
- نونها از آخر حذف
- صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر

مثال:

أَنْ + يَذْهَبُ	:	أَنْ يَذْهَبَ
كَيْ + نُسَبِّحُ	:	كَيْ نُسَبِّحَ
لَ + يَذْهَبُونَ	:	لِيَذْهَبُوا
لَ + يَخْرُجَنَّ	:	لِيَخْرُجَنَّ

• نکات :

(۱) هرگاه یکی از حروف ناصبه بر سر فعل مضارع بیاید (به جز لَنْ) به مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود.
مثال: أَحِبُّ أَنْ أَتَعَلَّمَ لُغَةَ الْقُرْآنِ : دوست دارم که زبان قرآن را یاد بگیرم.

(۲) فعل مضارع همراه با لَنْ مضارع مستقبل منفی ترجمه می‌شود و خودش غالباً با قید (هرگز) همراه می‌شود.
مثال: لَنْ أَذْهَبَ (نخواهم رفت) یا (هرگز نمی‌روم)





۳) دقت کنید . طراح سوال می تواند جمله ای با سیاق آینده (مثلاً با قید آینده) دهد و بخواهد که آن را منفی کنید که بایستی از لَنْ برای منفی کردن آن استفاده کرد .

تست) کَيْفَ تُنْفِي العبارة التالية؟ (أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِي فِي الْإِسْبُوعِ الْقَادِمِ)

۱) مَا سَافَرْتُ ۲) لَمْ أَسَافِرْ ۳) لَمَّا أَسَافِرْ ۴) لَنْ أَسَافِرْ

۴) مابین حروف ناصبه و فعل مضارع هیچ چیزی نمی آید به جز لای نفی

مثال: أَنْ + لَا (نفی) ↔ أَلَايَذْهَبُ ↔ أَنْ لَايَذْهَبُ

لِيْكَ + لَا (نفی) ↔ لِيْكَيَلَا ↔ لِيْكَ لَايَعْلَمُ

۵) دقت کنید که « حَتَّى » می تواند با اسم و یا فعل ماضی هم بیاید ، بدیهی است که در اینصورت حرف ناصبه نیست .

بَقِينَا فِي مَدِينَةٍ مَّشْهُدٍ حَتَّى نَهَائَةِ شَهْرِ خُرْدَاد : تا پایان ماه خرداد در شهر مشهد ماندیم .

سَارَ الرَّجُلُ حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَرْيَةٍ : مرد حرکت کرد تا به روستایی رسید .

۶) مواظب باشید فعل هایی مانند « يَكُونُ ، تَضَمَّنُ ، يَسْتَعِينُ و ... » ، که « ن » جزو حرف اصلی شان است هنگام منصوب کردن ، شما را به اشتباه نیندازد و به اشتباهی ن را حذف نکنید .

حَتَّى تَتَبَيَّنَ / لِيَكُونَ / أَنْ يَسْتَعِينَ

۷) اگر دو یا چند فعل مضارع با حروفی مانند « وَ ، فَ ، ... » به هم وابسته شوند ، یک حرف ناصبه همه آنها را هم زمان تغییر می دهد .

أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِيَ تَوْبًا

۸) بنابر شرایط جمله ، فعلی را که دارای ساختار « أَنْ + مضارع » می باشد ، می توانیم به صورت مصدر و مصدرهای عربی را می توانیم به صورت التزامی ترجمه کنیم :

أُحِبُّ أَنْ أَدَافِعَ عَنْ هُوَيْتِي = أُحِبُّ الدَّفَاعَ عَنْ هُوَيْتِي





دوست دارم که از هویتم دفاع کنم = دفاع کردن از هویتم را دوست دارم

۹) دقت کنید که :

« حرف (لَ) میان امر غایب ، مضارع منصوب و اسم مجرور مشترک است »

« لَ + فعل مضارع در این صورت **لام حرف جر نیست** و لام ناصبه یا جازمه (امر) است .

« بهترین راه برای تشخیص لام ناصبه و جازمه از هم ، **ترجمه کردن** به هر دو طریق (مضارع منصوب و امر غایب) است تا درست تشخیص داده شود .

برای این که به دانش آموزان احترام کنند . ☒

لِيُكْرِمُوا الطُّلَابَ :

باید به دانش آموزان احترام کنند . ✓

ذَهَبَ لِشَاهِدٍ جَمَالَ الصَّحْرَاءِ : رفت تا زیبایی صحرا را ببیند . (لام ناصبه)

« غالباً (نه همیشه) زمانی که لَ در اول جمله یا بعد از فعل هایی همچون (قَالَ و أَجَابَ) ، نقطه (.) ، و دو نقطه (:) بیاید لام **امر غایب** است .

أَجَابَ یا (قَالَ) : لِيَذْهَبُوا (لام امر غایب)

« اگر فعل جمله فقط « لَ + فعل مضارع » بوده و فعل دیگری در جمله نباشد در آن صورت « لَ + فعل مضارع » **جازمه** است چه در اول جمله بیاید ، چه بعد از مبتدا و چه در وسط جمله :

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَعْبُدُوا اللَّهَ : مومنان باید خدا را عبادت کنند

(اینجا لام جازمه است و به غیر از امر غایب فعل دیگری در جمله نیست)

« لَ + مضارع + (حروف ناصبه به جز لَنْ) + مضارع = لام در چنین عباراتی **جازم** (امر) است .

لِيُحَاوِلَ حَتَّى يَفُوزَ فِي الدَّرْسِ : باید تلاش کند تا در درس موفق شود .





﴿ قَدْ، وَ، ثُمَّ ﴾ + لَ + مضارع = لام **جَازِم** (امر) است .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ : پس انسان باید به غذایش بنگرد .

﴿ لَ + اسم (معرب یا ضمیر و موصول و اشاره و استفهام) یا مصدر = لام **جَر** میباشد و معنی « برای » میدهد و اسم بعد از آن مجرور به حرف جر میباشد .

لِمُسَاعَدَةِ الْفُقَرَاءِ ذَهَبْتُ إِلَى الشَّارِعِ : برای کمک به فقیران به خیابان رفتم (مُسَاعَدَةُ مصدر میباشد - لام جاره)

لِتَعْلَمَ الدَّرْسَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجْتَهِدُوا كَثِيراً : برای یادگرفتن درس ، باید بسیار تلاش کنید (تَعْلَمَ مصدر می باشد - لام جاره)

نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الزَّمَانَ لِتَكْوِينِ الْكُرَيَاتِ الْحُمْرَاءِ : ما انار را برای تشکیل گلبول های قرمز می خوریم .
(تَكْوِين مصدر میباشد - لام جاره)

﴿ لَ + مضارع اول جمله + + (عَلَی + اسم یا ضمیر) یا فعل **يَجِب** = لام **ناصبه** است و معنی تا و تا اینکه میدهد .

لِنَنْجَحَ فِي الْحَيَاةِ عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ كَثِيراً : ما باید بسیار تلاش کنیم تا در زندگی موفق شویم (لام ناصبه)

﴿ لَ + مضارع + + فعل ماضی یا امر (یا گاهی مضارع ساده) = غالباً لام **ناصبه** است .

لِيَفُوزُوا فِي الْمُبَارَاةِ حَاوِلُوا كَثِيراً : برای اینکه در مسابقات موفق بشوند بسیار تلاش کردند .

📌 در جملاتی که لام ناصبه می شود و دو جمله داریم ، معمولاً **قابلیت جا به جایی** هست و می توان جمله را جا به جا کرد مثلاً در جمله بالا می توان نوشت :

حَاوِلُوا كَثِيراً لِيَفُوزُوا فِي الْمُبَارَاةِ : بسیار تلاش کردند برای اینکه در مسابقات موفق بشوند .





🔗 لغات مهم درس پنجم :

احتیال : فریبکاری ، کلاهبرداری	أَخَذَ : گرفت ، (در اینجا یعنی : شروع کرد) أَخَذَ يُنَادِي : شروع کرد به صدا زدن	لَاتَشَبَّعُ : سیر نمی شود
إِسْتَشَارَ : مشورت کرد (مضارع : يَسْتَشِيرُ) (لَاتَسْتَشِيرُ : مشورت نکن)	إِغْتَرَّ : فریب خورد (مضارع : يَغْتَرُّ) (لَاتَغْتَرَّوْا : فریب نخورید)	أَصْلَحَ : اصلاح کرد ، درست گرداند (مضارع : يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ
أَسْرَعَ : شتافت (مضارع : يُسْرِعُ) = عَجَلَ	أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع : يُضْمِرُ) = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ	إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ)
حَكَى : حکایت کرد (مضارع : يَحْكِي) (يُحْكِي : حکایت می شود)	إِلْتَفَتَ : توجه کرد (مضارع : يَلْتَفِتُ) (لَمْ يَلْتَفِتُوا : توجه نکردند)	تَظَاهَرَ بِـ : به ... وانمود کرد ، تظاهر کرد (مضارع : يَتَّظَاهَرُ)
أَنْكَرَ : دروغ دانست ، انکار کرد (مضارع : يُنْكِرُ)	بَرَّنَا مَج : برنامه	بَعَدَ : دور کرد (مضارع : يُبْعِدُ)
تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع : يَتَخَلَّصُ)	جَرَّ : کشاند (مضارع : يَجُرُّ)	أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست
إِلْتِزَام : پایبندی ، تعهد (إِلْتَزَمَ / يَلْتَزِمُ)	حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع : يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ ، يُكَلِّمُ	سَبَّاحَةٌ : شنا کردن
خَسَعَ : فروتنی کرد (مضارع : يَخْشَعُ)	رَصِيد : اعتبار مالی ، شارژ	سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع : يَسْبَحُ)
سامِئِي : من را ببخش (سَامِعٌ / يُسَامِعُ)	رَفَعَ : بالا برد (مضارع : يَرْفَعُ) (لَاتَرْفَعُ : بالا برده نمی شود)	فَلَتَهُ اللِّسَانُ : لغزش زبان از نیندیشیدن (جمع : فَلَتَات)
شَبَّعَ : سیر شد (يَشْبَعُ)	شَخِنَ : شارژ کردن	شَرِيحَةً : سیم کارت
صَاحِب : دوست (جمع : أَصْحَاب) = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ	كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع : يُكْرِرُ)	طَنَطَنَةً : بانگ (بانگ آرام نیایش)
عَادَ : بازگشت (مضارع : يَعُودُ) = رَجَعَ	سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع : يَسْبَحُ)	قَرَّبَ : نزدیک ساخت (مضارع : يُقَرِّبُ)
كَبَّرَ : بزرگ شد (مضارع : يَكْبُرُ) ≠ صَغُرَ (كَبُرَتْ خِيَانَةٌ : خیانت بزرگی است)	كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق شود (مضارع : يَكَادُ)	صَفْحَةٌ : یک روی چیزی (صَفَحَاتُ الْوَجْهِ : همه جای چهره)
لَاتَرْفَعُ : بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)	كُلَّمَا : هرگاه ، هر بار	نَجْدَةً : کمک = مُسَاعَدَةً ، نَصْر





📖 جمله بعدِ نکره (صفت به صورت جمله وصفیه) :

هرگاه پس از اسم نکره ای « **چه با فاصله و چه بدون فاصله** » ، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

بنابراین در بحث جمله وصفیه ابتدا به دنبال اسم نکره باشید .

✎ در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم (اسم نکره (که) + جمله وصفیه) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی + ماضی	↔	ماضی بعید (یا ماضی ساده)
ماضی + مضارع	↔	ماضی استمراری
مضارع + مضارع	↔	مضارع التزامی (یا مضارع اخباری)

إِنَّ الْجَهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ : (بابِ نکره و موصوف - فَتَحَ جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)

همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا صَفَحَاتُهُ كَثِيرَةٌ : (کتاباً نکره و موصوف - « صَفَحَاتُهُ كَثِيرَةٌ » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَقَفَّ فِيهِ : (دینِ نکره و موصوف - « لَا تَقَفَّ فِيهِ » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأْتُ آيَةَ أَثَرْتُ فِي قَلْبِي : (آیه نکره و موصوف - أَثَرْتُ جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه)

آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت (گذاشته بود) ، خواندم .

نکته : گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است .

مثال : شَجَرَةُ الْخُبْرِ شَجَرَةٌ اسْتَوَانِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرُزٍ : (استوائیة صفت مفرد - تَنْمُو جمله وصفیه برای شجرة)

درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .





⚠ هشدار : ممکن است در تست ، تنوین اسم نکره را نگذارند و داوطلب باید تشخیص بدهد که اسم تنوین دارد . بنابراین اگر اسمی ال نداشته باشد و مضاف هم نباشد حتماً باید تنوین بگیرد ؛ یعنی نکره است .

نکته : جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند « فَ ، وَ ، ثُمَّ ، بَلْ ، لَکِنْ ، حِینَمَا ، حِیْثُ ، حَتَّى ، اِنَّ ، اَنْ ، اَنْ وَ ... » شروع شده باشد نمی تواند جمله وصفیه باشد . مثال : اِذَا عَلِمْتَ فَاَعْمَلْ : (فَدْ + اَعْمَلْ ، بنابراین جمله وصفیه نیست) (زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن)

نکته : دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بیاید ، لزوماً جمله وصفیه نیست ، بلکه باید حتماً ببینید که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ حَبَّةً : پرندۀ ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .
يَحْمِلُ جمله وصفیه نیست زیرا به شجرۀ ربطی ندارد بلکه با اسم معرفۀ « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می دهد بنابراین (جمله حالیه) می باشد .

مثال ۲ : مَنْ يَرْحَمُ مَظْلُوماً يَرْحَمُهُ اللهُ : هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .

يَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « مَنْ » می باشد .

نتیجه : اگر قبل از جواب شرط ، اسم نکره ای بیاید ، مراقب باشید تا در تله طراحان سوال نیفتید .





🔴 لغات مهم درس ششم:

اَحْتَقَرَّ : خوار شد (يَحْتَقِرُ)	اَجْوَد : بخشنده تر ، بخشنده ترین	اَجْر : مزد
اَسْرَى : اسیران	اَسْلَمَ : مسلمان شد (يُسْلِمُ)	اَسَرَ : اسیر کرد (يَأْسِرُ)
اِفْتَقَرَ : فقیر شد (يَفْتَقِرُ)	اَطْلَقَ : رها کرد (يُطْلِقُ)	اَطْعَمَ : طعام داد (يُطْعِمُ)
بَنَيْنَا : بنا کردیم (بَنَى / يَبْنَى)	اَهْل : خانواده	اَمَنَ : ایمان آورد (يُؤْمِنُ)
خَصَلَة : ویژگی	خَائِب : نا امید	جوع : گرسنگی
سَابِق : پیشتر	رَدَّ : برگرداند (يَرُدُّ)	ذَلَّ : خوار شد (يَذَلُّ)
شَدَائِد : سختی ها ، گرفتاری ها	سَعَة : توانمندی (ذُو سَعَة : توانمند)	سَلَام : آشتی
صَاع : تباہ شد ، کم شد (يَضِيعُ)	صَمَد : بی نیاز	صَفَى : برگزیده
لَا تَزَالُ : پیوسته	فَكَّ : باز کرد (يَفْكُ)	عَرَض : ناموس ، آبرو
مَكْرُوب : اندوهگین	مَكْرُمَة : بزرگواری	مُضَر : نام قبيله
آتَى : داد (يُؤْتِي)	يُعِينُ : یاری می کند (ماضی : اَعَانَ)	مُلْك : پادشاهی
يَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را می زداید (ماضی : فَرَجَ)	وَلَدَ : زایید (يَلِدُ) (لَمِيلِدٌ : نزاییده است)	يَخْمِي : پشتیبانی می کند (ماضی : خَمَى)





ادوات جزم فعل مضارع دو دسته اند:

- الف) ادوات جزم یک فعل مضارع:**
- لَمْ : لَمْ يَنْصُرْ
 - لَمَّا : لَمَّا يَذْهَبُوا
 - لای نهی (در مقدمه بحث شد) : لَا تَذْهَبُوا
 - لام امر غایب (در مقدمه بحث شد) : لِيَذْهَبْ

ب) ادوات جزم دو فعل مضارع: ادات شرط (إِنْ ، مَنْ ، مَا)

مضارع مجزوم به لَمْ (و لَمَّا) : (فعل جحد)

هرگاه فعل مضارع بعد از حرف لَمْ و یا لَمَّا واقع شود مجزوم می شود یعنی :

لَمْ یا لَمَّا + فعل مضارع : لَمْ يَذْهَبْ (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴)
 - نونها از آخر حذف
 - صیغه ۶ و ۱۲ بدون تغییر

مثال: يَذْهَبُ لَمْ يَذْهَبْ / يَجْلِسُ لَمْ يَجْلِسْ

• نکات :

۱) فعل مضارع با (لَمْ) گاهی به ماضی ساده منفی و گاهی به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود ولی فعل مضارع با (لَمَّا) فقط به ماضی نقلی منفی ترجمه می شود . (همراه با هنوز)

مثال : لَمْ يَذْهَبْ (نرفت) یا (نرفته است) - لَمَّا يَذْهَبْ (هنوز نرفته است)

۲) حرف (لَمْ) بر سر فعل ماضی نمی آید ولی (لَمَّا) بر سر فعل ماضی می آید و در آن صورت اسم





است و معنی (زمانیکه - هنگامیکه) می دهد . البته دقت کنید که اگر بعد از (لَمَّا) فعل مضارع مجزوم نشود ، لَمَّا با هم میتواند معنی زمانیکه بدهد .

لَمَّا جاءَ ذَهَبْتُ : **زمانیکه** او آمد من رفتم .

لَمَّا يَدْخُلُ أَبِي الْبَيْتَ أَقُومُ مِنْ مَجْلِسِي إِحْتِرَاماً لِشَأْنِهِ وَ مَقَامِهِ : **زمانیکه** پدرم وارد خانه میشود برای احترام به شأن و مقام او ، از جایم برمیخیزم .

(۳) لِمَ به معنی (چرا) می باشد و نباید آنرا با (لَمْ) اشتباه گرفت .

مثال: **لِمَ** ذَهَبْتَ إِلَى السُّوقِ : چرا به بازار رفتی؟

(۴) هرگاه هنگام مجزوم کردن، برای ساکن کردن حرف آخر به یکی از حروف (و - ی) رسیدیم خود آن حروف حذف می شوند : مثال : تَمَّ + يَدْعُوْكَ تَمَّ يَدْعُ تَمَّ + يَهْدِيْكَ تَمَّ يَهْدِيْ

یادآوری :

• امر غایب و متکلم : (امر بلام یا مضارع مجزوم) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

(۱) امر لام مکسوری (لَمْ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

✓ لَمْ يَدْعُوْكَ لَمْ يَدْعُ (صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴)

✓ لَمْ يَهْدِيْكَ لَمْ يَهْدِ (صیغه ۲، ۳، ۵)

✓ صیغه ۶ (جمع مونث) لَمْ يَهْدِيْكُمْ لَمْ يَهْدِيْكُمْ بدون تغییر

(۲) آخرش را مجزوم می کنیم :

(۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند.

مثال: لِيَذْهَبْ - لِيَذْهَبَا ... لِيَذْهَبْنَ ... لِأَذْهَبْ - لِيَذْهَبْ

• دقت:

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .





(۲) لام امر اگر بعد از (و - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می توانیم آن را ساکن کنیم .

مثال: فَلْيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلْيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ (پس باید بروند)

(۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می کنیم : مثال: لِيَذْهَبْ ⇨ باید برویم

(۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از **فعل نهی** استفاده خواهیم کرد :

لِيَذْهَبْ (باید برود) ⇨ لَا يَذْهَبْ (نباید برود)

• فعل نهی (امر منفی) :

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ لَ - (صیغه های ۱۳، ۷، ۴، ۱ و ۱۴)

✓ نَ - حذف (صیغه های ۱۰، ۹، ۸، ۵، ۳، ۲ و ۱۱)

✓ صیغه ۶ و ۱۲ (جمع مونث) ⇨ بدون تغییر

لا + تَذْهَبُونَ ⇨ لَا تَذْهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ⇨ لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسُنَ ⇨ لَا يَجْلِسْنَ

• نکته :

(۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .

(۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)

مثال: لَا تَنْصُرِ الْبَاطِلَ

کسره عارضی به جای سکون - (به دلیل التقاء ساکنین)

لای نهی

(۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه (نباید) استفاده می کنیم ولی در

صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند (غایب) / لَا يَذْهَبْ : نباید برویم (متکلم) / لَا تَذْهَبُوا : نروید (مخاطب)





انواع لا :

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)

مثال : و الله يَعْلَمُ و انْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .

- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)

مثال : لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .

- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره) (درس اول دوازدهم)

مثال : لَا تَلْمِزْ فِي الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .

- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)

مثال : قَرَأْتُ الْمَجْلَّةَ لَا الصَّحِيفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را

- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَلْ) و (أ) :

مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِيزَ : لا ، أَنَا مِنْ تَهْرَانَ

هشدار :

مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .

مثال : أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ





درس هفتم: لغات مهم درس هفتم

آخرأ: سرانجام	أصیبت: دچار شد (أصاب / یُصیب)	أطراف: دست و پا و سر
أعجوبة: شگفت انگیز (جمع: أعاجیب)	ألف: همدل کرد، نوشت (مضارع: یُؤلف)	آیات: نشانه ها (مفرد: آیه)
أوفی: وفا کرد (مضارع: یُوفی) (أوفوا: وفا کنید)	ألقي: انداخت (مضارع: یُلقي) (ألقي مُحاضرة: سخنرانی کرد)	بکماء: لال ← مؤنث (أبکم: لال ← مذکر) (جمع: بکم)
حروف الهجاء: حروف الفبا	جزام: کمربند (جمع: أحزمة)	حُمى: تب
رَسام: نقاش	رَغَم: با وجود	الرُّوح: رحمت
سعى: تلاش کرد (مضارع: یسعى) = جَدَّ، اجتهَد، حاول	صَماء: کر، ناشنوا ← مؤنث (أصم: کر، ناشنوا ← مذکر) (جمع: صم)	عَمياء: کور، نابینا ← مؤنث (أعمى: کور، نابینا ← مذکر) (جمع: عمى)
شَلَل دماغی: فلج مغزی	شهادة: مدرک	طَباشیر: کچ نوشتار
مُخَضَّرَة: سرسبز	مُصابِب: دچار	مَعَ أَنْ: با این که
مُعَوَّق: معلول، جانباز	نَظَّف: تمیز کرد، پاکیزه کرد (مضارع: یُنظف)	واجَه: روبرو شد (مضارع: یواجه)
أطراف الأربعة: دست ها و پاهایش	یُسرى: چپ	هَزیمَة: شکست دادن، شکست





• نواسخ :

عبارت است از مجموعه کلماتی که بر سر جمله اسمیه می آیند و در اعراب مبتدا و خبر تغییراتی ایجاد می کنند .

- (۱) افعال ناقصه (کان و اخواتها) (درس هفتم یازدهم)
- (۲) حروف مشبّهة بالفعل (اِنَّ و اخواتها) (درس اول دوازدهم)
- (۳) لا (ناسخه) (لای نفی جنس) (درس اول دوازدهم)

(۱) **افعال ناقصه** : این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به صورت مرفوع نگه داشته و خبر را منصوب می کنند که در این صورت به مبتدا اسم افعال ناقصه و به خبر افعال ناقصه گفته می شود . در واقع این افعال همان افعال اسنادی زبان فارسی هستند .

افعال ناقصه عبارتند از : کان (بود) - صار (شد) - لیس (نیست) - أصبح (گردید ، شد)

اللَّهُ خَبِيرٌ (الله مبتدا و خبير خبر)	↔	كَانَ اللَّهُ خَبِيرًا (الله اسم کان - خبيراً خبر کان)
الْأَعْدَاءُ مُنْهَزِمُونَ فِي هَذِهِ الْحَرْبِ (الاعداء مبتدا - منهزمون خبر)	↔	أَصْبَحَ الْأَعْدَاءُ مُنْهَزِمِينَ فِي هَذِهِ الْحَرْبِ (الاعداء اسم أصبح - منهزمين خبر أصبح)

🔗 انواع اسم افعال ناقصه :

- (۱) اسم ظاهر : مثال : كَانَ اللَّهُ خَبِيرًا (الله اسم کان - خبيراً خبر کان)
- (۲) ضمير بارز : مثال : كَانُوا قَلِيلًا (ضمير « و » اسم کان - قليلاً خبر کان)
- (۳) ضمير مستتر : مثال : كُنْ شَجَاعًا (ضمير مستتر انت اسم کان - شجاعاً خبر کان)

🔗 انواع خبر افعال ناقصه :

- (۱) مفرد : مثال : كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (وعدُ اسم کان - حقّاً خبر کان)
- (۲) جمله :





﴿ فعلیه : مثال : كَانَ التِّلْمِیْذُ یَجْتَهِدُ فِی دُرُوسِهِ (التِّلْمِیْذُ اسم كَانَ - یَجْتَهِدُ خبر كَانَ)

﴿ اسمیه : مثال : كَانَ مِیْثَمُ جِهَادُهُ عَظِیْمٌ (مِیْثَمُ اسم كَانَ - جِهَادُهُ عَظِیْمُ خبر كَانَ)

(۳) شبه جمله : مثال : كَانَ الْمُعَلِّمُ فِی الصَّفِّ (الْمُعَلِّمُ اسم كَانَ - فِی الصَّفِّ خبر كَانَ)

دقت : صرف افعال ناقصه

در بین افعال ناقصه فعل « أَصْبَحَ » مانند افعال عادی صرف می شود ولی بقیه افعال ناقصه صرفشان با فعل های معمولی فرق دارد ؛ به صرف این فعل ها که در جدول زیر آمده دقت کنید :

الف) صرف ماضی :

هُوَ	هُمَا	هُمْ	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
كَانَ	كَانَا	كَانُوا	كَانَتْ	كَانَتَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُمَا	كَانْتُنَّ	كَانْتُ	كَانَّا
كَانَ	كَانَا	كَانُوا	كَانَتْ	كَانَتَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُمَا	كَانْتُنَّ	كَانْتُ	كَانَّا
كَانَ	كَانَا	كَانُوا	كَانَتْ	كَانَتَا	كَانْنَ	كَانْتَ	كَانْتُمَا	كَانْتُمْ	كَانْتِ	كَانْتُمَا	كَانْتُنَّ	كَانْتُ	كَانَّا

ب) صرف مضارع :

هُوَ	هُمَا	هُمْ	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونُونَ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونُونَ
يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونُونَ	يَكُونُ	يَكُونَانِ	يَكُونْنَ	يَكُونُ	يَكُونُونَ

ج) صرف امر :

هُوَ	هُمَا	هُمْ	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	أَنَا	نَحْنُ
لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونُوا
لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونُوا
لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُونُوا	لْيَكُنْ	لْيَكُونَا	لْيَكُنْنَ	لْيَكُنْ	لْيَكُونُوا





تذکر:

(۱) افعال ناقصه که دارای مضارع و یا امر باشند مانند ماضی آن عمل می کنند .

(۲) کانَ ، صارَ و اَصْبَحَ به صورت ماضی، مضارع و امر بکار می روند .

(۳) لَیْسَ فقط به صورت ماضی به کار می رود . البته دقت کنید که لَیْسَ اگرچه ماضی است ولی معنی **مضارع می دهد** .

(۴) چنانچه یکی از افعال ناقصه بر سر ضمیر منفصل مرفوعی وارد شود این ضمیر را حذف می کنیم و فعل ناقصه را صیغه همان ضمیر منفصل مرفوعی حذف شده می بریم . یعنی به ضمیر متصل مرفوعی معادل خود تبدیل می کنیم .

کانَ + انت تلمیذٌ کُنْتَ تلمیذاً کانَ + نَحْنُ مُسَافِرُونَ کُنَّا مسافِرین

(۵) چنانچه اسم افعال ناقصه ، اسم ظاهر (غیر ضمیر) ، باشد فعل ناقصه همواره به صورت مفرد می آید و تنها از نظر جنسیت با آن مطابقت می کند.

کانَ الضَّیْفُ حَاضِراً (الضیف اسم کانَ - حاضراً خبر کانَ)

کانَ الضَّیْفَانِ حَاضِرَیْنِ (الضیفان اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)

کانَ الضُّیُوفُ حَاضِرَیْنِ (الضیوف اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)

اما اگر فعل ناقصه بعد از اسم بیاید، با آن از نظر تعداد و جنس مطابقت می کند

الضَّیْفُ کانَ حَاضِراً (الضیف مبتدا - کانَ حاضراً خبر - ضمیر مستتر هُوَ = اسم کانَ - حاضراً خبر کانَ)

الضَّیْفَانِ کانَا حَاضِرَیْنِ (الضیفان مبتدا - کانَا حاضِرین خبر - ضمیر = ا = اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)

الضُّیُوفُ کانُوا حَاضِرَیْنِ (الضیوف مبتدا - کانُوا حاضِرین خبر - ضمیر = و = اسم کانَ - حاضِرین خبر کانَ)

(۶) با جمع های غیر عاقل، افعال ناقصه به صورت مفرد مونث به کار می رود چه قبل از آن و چه بعد از آن.

کَانَتِ الْعَصَافِیْرُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (العصافیر اسم کانت - فوق الشجرة خبر کانت)

الْعَصَافِیْرُ کَانَتْ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (العصافیر مبتدا - کانت فوق الشجرة خبر - ضمیر مستتر هُوَ اسم کانت - فوق الشجرة خبر کانت)

(۷) « اَصْبَحَ و صارَ » از نظر معنی تقریباً اثر یکسانی دارند :





أَصْبَحَ - صَارَ - شَد - گرديد - يُصْبِحُ - يَصِيرُ - می شود - می گردد - أَصْبَحَ - أَصِرَ - شو

۸) «كَانَ» از مهم ترین افعال ناقصه است. کاربرد آن را از نظر ترجمه در شرایط زیر ببینید:

الف) به تنهایی در جمله بیاید:

۱. به معنای «بود»: كَانُ التِّلْمِيزُ فِي الصَّبِّ : دانش آموز در کلاس بود.

۲. به معنای «است» (این معنی بیشتر در مورد صفات خداوند و پدیده های ثابت طبیعی کاربرد دارد)

مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا: بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

ب) به عنوان فعل کمکی:

۱. به معنی فعل ماضی استمراری می باشد. مثال: كَانَ يَذْهَبُ: می رفت / كانوا يَسْمَعُونَ: می شنیدند

۲. با فعل ماضی یا با «قد + ماضی» به معنی ماضی بعید می باشد. مثال: كَانَ ذَهَبَ = كَانَ قَدْ ذَهَبَ = رفته بود

ج) بر سر «لِ» یا «عِنْدَ» + اسم یا ضمیر بیاید. معادل فعل «داشتم، داشتی، داشت»

كَانَتْ لِلطَّالِبِ ذَاكِرَةً قَوِيَّةً: دانش آموز حافظه ای قوی داشت كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ: تختی چوبی داشتم.

۹) اگر فعل ناقصه «كَانَ» در جمله خود، اسم فاعل با حرکت تنوین فتحه «ـُ» داشته باشد، می تواند

به عنوان فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید عمل کند.

مثال: كَانَ الطَّالِبُ جَالِسًا عَلَى الْكُرْسِيِّ: دانش آموز روی صندلی نشسته بود.

۱۰) دقت کنید وقتی فعل کان به باب های دیگر رفته و معنایش تغییر می کند دیگر فعل ناقصه نیست:

باب تفعیل: كَوَّنَ - يُكْوِنُ - تَكْوِين - خلق کرد - تشکیل داد

باب تفعل: تَكُوَّنَ - يَتَكَوَّنُ - تَكْوُن - به وجود آمد، تشکیل شد

۱۱) فعل صار اگر به باب تفعیل برود هم معنایش تغییر می کند و هم اینکه دیگر فعل ناقصه نمی باشد:

باب تفعیل: صَيَّرَ - يُصَيِّرُ - دگرگون کرد

